215338 ـ درباره‌ی مساله‌ی عذر به سبب جهل

سوال

من خویشاوندی از یکی از فرق صوفیه دارم که هر چه شیخشان به آنها بگوید انجام می‌دهند و معتقدند که او اهل علم است و کارهایی انجام می‌دهند که تحت شرک اکبر قرار می‌گیرد اما این را از روی تاویلاتی که خود دارند انجام می‌دهند. آنان زبان عربی نمی‌دانند اما می‌توانند ترجمه‌ی معانی قرآن را به زبان خودشان بخوانند ولی نمی‌خوانند. من خوانده‌ام که مسلمان اگر می‌تواند قرآن بخواند در مورد شرک اکبر معذور نیست ـ یعنی اگر در محیطی که زندگی می‌کند امکان دسترسی به قرآن داشته باشد ـ یا به علما دسترسی داشته باشد و بتواند از آنان سوال کند.
در این حالت آیا واجب است که آنان را کافر بدانم؟ یا آیا واجب است که نسبت به تکفیرشان هشدار دهم؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا:

آنچه بر مسلمان واجب است: محقق ساختن توحید و پیروی از کتاب و سنت بر اساس فهم سلف صالح، و دوری از بدعت و اهل بدعت است که این طُرُق از این بدعت‌ها است. بنابراین واجب است که از راهشان دوری شود.

ثانیا:

سهل‌انگاری در امر کافر یا فاسق دانستن مسلمان جایز نیست، چرا که این کار افترا بستن بر الله و افترا بستن بر بندگان مسلمان اوست، و تکفیر یا تفسیق او جایز نیست مگر آنکه سخن یا گفتاری به دلالت قرآن و سنت مستوجب کفر او باشد.

همینطور تکفیر یا تفسیق شخص جایز نیست مگر پس از فراهم شدن شروط تکفیر یا تفسیق و از بین رفتن موانع آن.

از جمله شروط این است که شخص نسبت به خلاف خود که موجب کفر یا فسقش می‌شود آگاه باشد.

و از جمله موانع این است که شخص بر اساس تاویل یا شبهه‌ای که آن را دلیل می‌پندارد مرتکب گفتار یا کردار کفرآمیز شود به طوری که توانایی فهم حجت شرعی را بر اساس وجه صحیحش نداشته باشد، چرا که تکفیر تنها وقتی ممکن است که عمدی بودن تخلف محقّق شود و جهلی در کار نباشد.

برای شناخت ضوابط تکفیر مراجعه نمایید به پاسخ سوال (85102).

ثالثا:

درست در مساله‌ی جاهل و عذر وی چنین است که: مسلمانی که اسلامش ثابت شده، مسلمانی‌اش به مجرد شبهه زائل نمی‌شود، بلکه یقین و محقق بودن قیام حجت بر وی لازم است، و اینگونه عذرش از بین می‌رود.

شیخ محمد بن عبدالوهاب ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

وقتی ما کسی که این صنم (بت) که بر قبر عبدالقادر (گیلانی) است و صنمی که بر قبر احمد بدوی و امثال آنان است را می‌پرستد به سبب جهلشان و نبودن کسی که به آنان هشدار دهد کافر نمی‌دانیم پس چگونه کسی که به سوی ما هجرت نکرده را کافر بدانیم در حالی که به الله شرک نیاورده و [علیه ما] نجنگیده؟ سبحانک هذا بهتان عظیم

الدرر السنية (۱/ ۱۰۴).

مشخص است که اینگونه افراد که به زبان عربی آگاه نیستند در سرزمین‌ها و جوامعی زندگی می‌کنند که نسبت به احکام اسلام و شرایع آن جهل حاکم است، به ویژه در مورد سنت‌ها و مقتضیات توحید، و صرفا ایمان مجمل و کلی دارند و نسبت به بسیاری از جزئیات و تفاصیل بی اطلاعند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

«تکفیر جزوی از وعید است، و اگر چه یک سخن تکذیب قول پیامبر باشد اما شاید آن شخص تازه مسلمان باشد یا در بادیه‌ای دور بزرگ شده باشد.

چنین کسی به سبب انکار تکفیر نمی‌شود تا آنکه حجت بر وی اقامه گردد.

و شاید شخصی این نصوص را نشنیده یا شنیده اما نزد وی به اثبات نرسیده یا معارضی دیگر برای آن یافته که تاویلش را واجب ساخته، اگر چه بر اشتباه باشد.

من همیشه حدیثی که در صحیحین آمده را به یاد می‌آوردم که درباره‌ی مردی است که گفت: اگر مُردم مرا بسوزانید سپس خاکستر کنید سپس در دریا ریزید، که به الله سوگند اگر الله بر [زنده کردنم] قادر باشد مرا چنان عذابی دهد که هیچ یک از جهانیان را عذاب نکرده. پس با وی چنین کردند، پس الله به او گفت: چه باعث شد چنین کنی؟ گفت: ترس و خشیت تو. پس او را مورد مغفرت قرار داد.

این مرد در قدرت خداوند در باز گرداندن خاکسترش شک کرد و بلکه معتقد بود که او دوباره زنده نخواهد شد و این به اتفاق مسلمانان کفر است، اما او جاهل بود و این را نمی‌دانست، حال آنکه مومن بود و از الله می‌ترسید که او را به سبب آن مجازات کند.

و کسی که اهل اجتهاد است و تاویل کرده و [با این حال] حریص به پیروی از پیامبر است، بیش از چنین کسی شایسته‌ی مغفرت است».

مجموع الفتاوی (۳/ ۲۳۱).

وی همچنین می‌گوید:

بسیاری از مردم در مکان‌ها و زمان‌هایی بزرگ می‌شوند که بسیاری از علوم نبوت مندرس شده تا جایی که کسی نمی‌ماند که آنچه خداوند پیامبرش را برایش مبعوث نموده از کتاب و حکمت را به مردم برساند، در نتیجه بسیاری از آنچه خداوند پیامبرش را برایش فرستاده نمی‌داند و کسی هم نیست که این را به او برساند، و چنین کسی کافر دانسته نمی‌شود؛ برای همین است که امامان بر این متفقند که هر کس در بادیه‌ای دور از اهل علم و ایمان زندگی کند و تازه مسلمان باشد و آنگاه چیزی از این احکام ظاهر و آشکار و متواتر اسلام را انکار کند به کفرش حکم نمی‌شود تا آنکه نسبت به آنچه پیامبر آورده شناخت حاصل کند.

مجموع الفتاوی (۱۱/ ۴۰۷).

مجرد آشنایی آنان با ترجمه‌ی قرآن و حتی توانایی آنان برای خواندن قرآن به زبان خودشان هم کافی نیست؛ زیرا بسیارند کسانی که عربی سخن می‌گویند و به روش‌های آن آگاهند اما با این وجود از نصوص قرآن و سنت متوجه آنچه دال بر اشتباه خود یا بطلان آن است نمی‌شوند که آیا کارشان شرک است یا خیر؟!

حافظ ابن حجر ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

«غزالی در کتاب التفرقة بين الإيمان و الزندقة می‌گوید: آنچه باید از آن برحذر بود تکفیری است که می‌توان از آن دوری کرد؛ زیرا مباح دانستن خون نمازگزاران معترف به توحید اشتباه است، و اشتباه در ترک کافر که زندگی کند بهتر از اشتباه در ریختن خون یک مسلمان است».

فتح الباری (۱۲/ ۳۰۰).

واجب برای این شخص سوال کننده آن است که در دعوت نزدیکان و آشنایانش تلاش کند و توحید و سنت را به آنان برساند و بر آزار یا رویگردانی یا جفای آنان صبر کند زیرا این بالاترین مقام و منزلتی است که ممکن است یک شخص در

برابر مردم به آن دست یابد؛ الله متعال می‌فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٣٣) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (٣٤) وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (٣٥) وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [فصلت: ٣٣ ـ ٣٦]

(و کیست خوش سخن‌تر از آنکه به سوی الله دعوت دهد و کار نیک انجام دهد و گوید من از مسلمانانم (٣٣) و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را با] آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد (٣۴) و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت (٣۵) و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای در آورد پس به الله پناه ببر که او خود شنوای داناست).